

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

فاطمه (جله اول) - موضوع: سیرکوفانی امت

جله پنجم - استاد اخوت ۳۰/۱۱/۹۶

برای سلامتی خودتان صلواتی ختم بفرمایید. همچنین به منظور استجابت دعاها، رفع پریشانی و غم‌ها، صلوات دیگری ختم کنید.

موضوعی وجود دارد که مدت‌ها ذهن بنده را مشغول کرده است. بحثی را آماده کرده بودم اما تصمیم گرفتم موضوع مهم دیگری را بیان کنم. موضوع مهمی که وجود دارد؛ سوق دادن شکل عزاداری‌ها از حالت غم و اندوه به سمت مجاهده، مبارزه و جهاد در راه خدا است. این امر دغدغه بنده بوده است به دلیل آنکه، امامان معصوم (علیهم السلام) بسیار زحمت کشیدند تا حق جهاد اتفاق بیفتد و بدنال آن هدایتی شکل بگیرد و توسعه یابد. اگر این حرف درست باشد، جلسات عزا باید محافل علمی و جهادی باشد و علاوه بر ذکر و اشک، می‌بایست مانند جلسه دفاع پایان نامه نتایج تحقیقات و کتاب‌هایی که مطالعه شده بیان شود.

امیدوارم محصول این سه فایل که به شما نشان خواهم داد، نکاتی باشد که باعث شود رویکردمان نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) ارتقا پیدا کند.

به منظور فهم امام، که در رأس آن اهل بیت (علیهم السلام) و حضرت أمّ الائمه (سلام الله علیها) است، باید مفهوم امت را متوجه شویم. قبلاً برای فهم امام، فهمیدن توحید لازم بود که این حرف، در جای خودش درست است، اما رویکرد جدیدی که می‌خواهم ارائه دهم این است که برای فهمیدن مفهوم امام، فهم مفهوم امت لازم است و برای ظهور امام باید امت را اقامه و ظاهر کنیم. چیزی که ما نسبت به آن غفلت داریم همان مفهوم امت است. این اصطلاح رایج در فرهنگ ما که می‌گوییم، امت اسلامی در راهپیمایی ۲۲ بهمن شرکت کردند صحیح است اما مفهوم امت، در اصل خودش مفهوم امام را دارد. به صورت خلاصه از آن گذر می‌کنیم.

مطالب بیشتر از کتاب سوم است که کار شده است. باید این سه کتاب معرفی شود که بطور فهرست وار مشخص شود چه موضوعاتی در مفهوم امت مطرح است.

در صورتی که دقت خوبی داشته باشید، مطالب مفیدی را متوجه می‌شوید. بنده بدون انگیزه کافی وارد این مبحث شده‌ام اما وقتی به این مفهوم و مبحث ورود پیدا کردم، با مطالبی مواجه شدم که حیرت‌زده شدم. احتمالاً با طرح مطالب، شما نیز حیرت‌زده خواهید شد.

اول کار ممکن است فکر کنید که «امت» مطلب خاصی نداشته باشد. مثلاً در نهایت می‌خواهند بگویند یک جمع که با هم متحد هستند، یعنی چه؟ اما زمانی که وارد این بحث می‌شویم، به نظر بنده یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های خلقت خواهد بود. خدا انسان را اشرف مخلوقات آفرید اما او را توانا ساخت تا بشر دیگری مانند خودش را در مقیاس وسیع‌تری به نام امت بوجود آورد؛ امت خلق ثانویه از انسان است.

کتاب اول را به نام «شکل‌گیری امت یا شرایط شکل‌گیری امت برای نزول رحمت، فضل و احسان الهی» نامیدیم که اولین بحث آن مربوط به مفهوم «أم» به معنای مادر، منسوب به مادر، شهر دارای ام القری یا شهر با مرکزیت أم الکتاب و ... است. بحث ائمه و امت از أم گرفته می‌شود. أم ریشه امام و امت است یعنی أم حد مشترک امام و امت است.

فصل اول هشدارسازی نسبت به جایگاه امت و امام است و آیاتی که راجع به این داستان می‌باشد و اهمیت آن ذکر شده و همچنین روایات اهل سنت و شیعه بیان شده است. بحث امت بحث شیعه نیست بلکه بحث کل اسلام و قرآن است.

فصل دوم آماده‌سازی برای شکل‌گیری نامیده شد و بحث امام، امکان رجوع به امام، مقابله با موانع شکل‌گیری امت، صرف هزینه برای یکپارچگی امت و صبر و بردباری به منظور شکل‌گیری امت توحیدی بیان شده است.

فصل سوم شکل‌دهی امت است که از سوره مبارکه عادیات مباحث هم‌مقصودی، هم‌هدفی، هم‌توانی، هماهنگی و از همه مهم‌تر خود بحث امام آورده شد و خاتمه آن هم با بیان نماز جماعت است. ان شاء الله نماز جماعت مدرسه را فهم امت در نظر بگیریم که روایات آن مفصل آورده شده است.

ویژگی‌های مسجد، امام و ... مربوط به کتاب اول است. خداوند امتی قرار داده است که محل چستی و چرایی است. در حال حاضر کتاب اول و دوم را بحث نمی‌کنیم، در عوض کتاب سوم را بیان می‌کنیم؛ اینکه وقتی امت استقرار پیدا می‌کند، چه اتفاقاتی رخ می‌دهد و هر امت چه ساختاری دارد.

به نظر بنده هر امتی ساختار وجودی دارد که آیات قرآن در این خصوص بسیار زیاد است، در حالتی که انگار انسان را به شکل قومیت مطرح می‌کند. خداوند در آیات قرآن برای انسان‌ها بصورت گروه‌گروه، چه مثبت و چه منفی تشخیص‌های خاص و مشخصی در قسمت‌های مختلف جامعه قرار داده است و حیثیت‌های مختلفی برای آنان در نظر گرفته است.

بحث ملت به عنوان بستر استقرار است و وظایف امت اقامه، استقامت و قوام دادن است. نکته مهم‌تر اینکه، برای امت عبادات مخصوصی مانند منسک و میقات قرار داده است، گویی برای خداوند حیثیت امت نسبت به فرد اهمیت بیشتری داشته است. منسک‌ها اینگونه است که نقش رسول، جایگاه امام و اصل عید و ایام الله (عید قربان، عید غدیر؛ عید فطر، عرفه) در ارتباط با آن‌ها پیدا می‌شود.

فصل آخر، غایت امت را بر اساس آیه شریفه سوره قصص، وراثت و ائمه شدن قرار دادیم.

در کتاب دوم به اختلالات و آسیب‌های امت پرداخته شده است و همچنین بیان می‌شود زمانی که امت مستقر شد ساختار و عبادت پیدا می‌کند، غایت و عید پیدا می‌کند. همانگونه که برای فرد احتمال آسیب و اختلال وجود دارد برای امت نیز این آسیب‌ها هست. بسیاری از آسیب‌هایی که به فرد می‌رسد ناشی از آسیب‌های امت است و ارتباطی به فرد ندارد. اختلالات قومی قبیله‌ای و مسائل مشابه در روانشناسی و مشاوره اهمیت بسیار دارد، به همین خاطر در مسئله ازدواج توصیه می‌شود قوم و قبیله دختر و پسر به هم نزدیک باشد. بسیاری از اختلافات، اختلافات قومی قبیله‌ای است.

کتاب سوم به نام «شکوفایی» در حال نگارش است.

در قسمت دوم کتاب اول که «شکل‌گیری و قواعد شکل‌گیری امت، چه مثبت و چه منفی» است، مزیت‌های امت خوب و معایب امت بد ذکر شده است. خیلی از اتفاقات خوبی که در زندگی ما رخ می‌دهد به خاطر این است که ما شیعه هستیم و اهل بیت داریم و بسیاری از اتفاقات بد هم به خاطر این است که جزء ساختارهای باطلی هستیم که خودمان هم خبر نداریم.

امت چیزی است که چه فرد بداند و چه نداند در آن قرار دارد. انسان دارای دو شأن فرد و امت است. شأن فردیت انسان در قرآن «آدم» و شأن امت انسان، «ناس» ذکر شده است. بنابراین یک جزا از ناحیه فرد و یک جزا از ناحیه امت به او می‌رسد، پس برای فرد وقتی در امت خوبی باشد، مزیت است و وقتی در امت بدی باشد، خوب نیست؛ یعنی علاوه بر اینکه بدی‌های خودش را باید تحمل کند، بدی‌های رفقای خودش که این سو و آن سوی مرز هستند را نیز باید تحمل کند. در جلد سوم «شکوفایی امت نازل کننده فضل، رحمت و احسان»، بحث شده است. بنده فرض کردم که در امت خوبی قرار داریم و به هر حال فرض کردیم جزء خوب‌ها هستیم، خواستیم بدانیم که وقتی امتی شکوفا شود وضعیت ارتباطش با امام چگونه می‌شود؟ و اینکه امت شکوفا شده چگونه با امام ارتباط پیدا می‌کند؟ این خیلی مهم است که بدانیم، می‌شود مفهوم امام را از منظر امت پیگیری کرد، یعنی حیثیت اجتماعی برای ما است.

ما یک‌دسته روایت جمع آوری کردیم که در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خودشان را وارد و نظیر امت معرفی می‌کنند. ما اگر بخواهیم شکوفا شویم، باید رسولی داشته باشیم که «رسول بینه» باشد. رسول بینه یا بینه رسول، ما را به فطرت‌مان سوق می‌دهد و انسان‌ها کارهایی را می‌کنند که بر اساس نظام فطری‌شان درست است. پس اگر جامعه‌ای پیدا شد که دوست‌دار ظلم بود، فطری نیست و هنوز رسول برایش فطری نشده است. ممکن است مسلمان هم باشد اما فقط در حد اسم مسلمان است. پس اگر امتی شکوفا شده باشد، نشانه‌اش این است که رسول برایش بینه است و او را به کارهای فطری دلالت می‌دهد. بنابراین اگر گروهی اسم خودشان را مسلمان گذاشتند اما ظلم و ناجوانمردی بین‌شان وجود داشت، این گروه یک میوه ناشکوفا محسوب می‌شوند.

دومین خصوصیت رسول «ذکر و انداز» است و نشانه‌اش بیداری و حیات‌بخشی است؛ یعنی نسبت به دشمنان واکنش دارد. پس در صورتی که نسبت به حیات (مواجهه با خطرات) واکنش نداشته باشد، این وجه از رسول را ندارد. سومین خصوصیت رسول «تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت» است که آیات متعددی در این زمینه داریم. اگر جامعه‌ای در مسائل مختلف خود در حیرت بود، معلوم می‌شود که هنوز رسول ندارد و شکوفا نشده است. امت شکوفا، رسولش آیات را تلاوت می‌کند و تزکیه، علم و حکمت می‌آموزد. نشانه چنین امتی خروج از ضلالت می‌باشد که همان خروج از ابهام و سردرگمی است. این ملت دستش و چشمش توانمند است. توانایی کار و تولید ثروت دارد. ما به اندازه خودمان امت هستیم و این آیتی است که در قرآن بیان شده است و هیچ راه دیگری وجود ندارد.

ویژگی دیگر رسول «شهادت بر امت» است. منظور نظام ولایی است. رسول بخواهد شهید باشد. شهید یعنی اینکه شاگرد اول داشته باشد، ایمان و مومنین شاخص باشند و اعتبار به ایمان باشد و نه به پول و مدرک. ویژگی بعدی «اتمام نعمت ولایت» است. اگر در جامعه‌ای نسبت به ولایت، ولایت فقیه، ولایت علما، ولایت علم و ولایت فقه بی‌اعتنایی وجود داشت، یعنی به اتمام نعمت و یک نعمت خاص علاقه‌ای ندارند.

ویژگی بعدی رسول «جریان بخشی تواییت» است. رسول در قرآن ۱۹ ویژگی دارد. رسول امر به اطاعت می‌کند یعنی باید با رسول در خوردن، خوابیدن و ... هم‌جهت شد. براساس سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد و این یعنی جریان تواییت در جامعه جاری باشد. اگر کارها و افعال مردم بر اساس سنت رسول نباشد، یعنی جریان تواییت برای آن امت مسدود است. هر امتی بر اساس هم‌راستایی با رسول از جریان تواییت استفاده می‌کند.

ویژگی بعدی رسول «ایجاد رفاقت نسبت به همه خوبان عالم» است. این آیه عجیبی است، «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۱. این خواب و خیال نیست بلکه آیه قرآن است که بیان می‌کند هرکسی از خدا و رسول اطاعت کند، با نبیین، صدیقین، شهدا و صالحین رفاقت دارد.

سطح بالاتر همراهی با رسول، همراهی و هم‌افقی با همه انبیاء است. اگر جامعه‌ای فقط به رسول خودشان اکتفا کردند، اگر جامعه‌ای ابراهیم (علیه السلام) نداشت، آدم (علیه السلام) نداشت، نوح (علیه السلام) نداشت و بالای منبرهایشان ترک اولای ایشان را می‌گفتند و آن‌ها را خطاکار خطاب می‌کردند! باید به چنین کسانی گوشزد کرد که چگونه می‌خواهند بعد از این «مِنَ النَّبِيِّينَ وَ...» باشد در حالیکه در سخنان‌شان شخصیت نبی را تخریب می‌کنند. انسان باید ابراهیم‌دار، موسی‌دار، عیسی‌دار و یونس‌دار باشد. اینکه بگوید «ما خوب هستیم» حالت انحصار می‌شود و بدین معنا است که زمینه رفاقت با تمام خوبان عالم را ندارد.

«رسول بشارت‌دهنده و اندازدهنده»؛ امت شکوفا نسبت به انذار و بشارت واکنش نشان می‌دهد. اگر یک نفر بگوید در این مکان خانه نسازید، این کارها را انجام ندهید، دروغ نگوئید، انذار است. البته فقط انذارهای معنوی را نمی‌گوییم، انذارهای مادی نیز مطرح است. از طرف دیگر بشارت یعنی کارهای خوب نتیجه‌بخش‌اش را به رخ نکشاند. یعنی اعتنا نداشتن به کارهای خوبی که در حال ثمر بخشی است؛ بشارت یعنی همین!

^۱. سوره نساء، آیه ۶۹

بشارت یعنی اعتباردهی به کارهایی که در حال به ثمر رسیدن است. برخی می‌گویند بشارت یعنی تشویق. خیر، اینگونه نیست. انذار یا با تشویق همراه است یا با تنبیه. بشارت یعنی رونمایی از اثری فاخر که به نتیجه رسیده یا در حال به نتیجه رسیدن است. اگر در جامعه‌ای نسبت به پندها واکنشی وجود نداشت، امت ناشکوفاً محسوب می‌شود.

اینکه می‌گوییم ۵ نفر یا ۱۰ نفر هم امت می‌شود، اشکالی ندارد. درست مانند کربلا؛ با وجود اینکه ۸۰-۷۰ نفر بودند اما یک امت بحساب می‌آمدند و یا در زمان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پنج تن آل عبا، با اینکه ۵ نفر بودند اما یک امت محسوب می‌شدند. منظور امت بودن است و نه زیاد بودن. اما اگر بنا باشد آدم امت باشد، می‌بایست نسبت به انذارها و بشارتها واکنش نشان دهد و اگر کسی به او گفت مسیر را خطا می‌روی، اعتنا کند و واکنش نشان دهد، نه اینکه طرف مقابل را سرکوب کند.

«رسول و پیگیری قصص»؛ قصص یعنی پیگیری و روایت‌گری آیات، یعنی کاری انجام دهند که به نتیجه برسد. اگر مشاهده کردیم جامعه‌ای (منظور همان ۵ یا ۱۰ نفر یا بیشتر) اهل پیگیری نیستند، معلوم است به شکوفایی نرسیده‌اند. قصص یعنی اینکه تمام سعی و تلاش‌مان را بکنیم تا برسیم و اصلاً خسته نشویم چون نیازمند صبر است.

«رسول و امنیت‌آفرینی»؛ اگر در جامعه‌ای امر به تقوا و اطاعت به عنوان سرلوحه زندگی انسان‌ها، خانواده‌ها و افراد نباشد یعنی گفتمان رایج نباشد، معلوم است که در آن امنیت وجود ندارد. در واقع مراقبت دائمی این است که انسان در جمع حواسش است که گناه نکند. هنگامی که از جمع دور باشد هم مانند موقعی که در جمع است، گناه نمی‌کند چون سیمای جمع او را به تقوا دلالت می‌دهد. خجالت می‌کشد که در این جمع گناه کند. اگر این نباشد، در واقع آن جمع رسول ندارد.

همه صحبت بنده این است که رسول و امام یک حقیقت است. امام یک حقیقت است که تمثالش در یک شخص است اما حقیقتش شخص نیست. رسول یعنی این حقیقت، نه رسول الهی که زمانی بود و سپس از بین مردم رفت. هر کسی اراده کند می‌تواند رسول الله را ببیند. کسی فکر نکند رسول همان است که در خواب با چشم و ابرو دیده است. هر کسی این موارد را دید، این حقایق را دید یعنی رسول را دیده است و نه کسی که چشم و ابرو ببیند. ممکن است آن آدم، رسول نباشد.

جامعه را نباید به سمتی کشاند که فکر کند رسول یعنی یک آدم ایستاده با چشم، ابرو، مو و... . نباید راجع به امام اینگونه فکر کرد، البته مشکلی ندارد که بگوییم امام تمثال دارد اما آن چشم و ابرو و... تمثال اوست، حقیقت او

نیست. حقیقتش آن چیزی است که خداوند می گوید، هر جایی که این صفات باشد، آن رسول است و هر جایی هم این صفات نباشد، رسولی نیست، حتی اگر انسان بگوید من رسول را قبول دارم، امکان پذیر نیست! چون به ادعا نیست. خداوند در روز قیامت کاری به ادعا ندارد.

«رسول عامل بقا و دور شدن از هلاکت»؛ خیلی مهم است که انسان بقایش را در رسول ببیند. اینکه انسان خودش را در انواع هلاکت و نابودی می بیند، به خاطر فقدان رسول است.

«رسول و غلبه دین الهی»، اگر امت شکوفا باشد، هر کسی در هر حالتی، در هر امتی غلبه دارد و هیچ وقت شکست نمی خورد. اگر موقعی مشاهده کردید که دارید شکست می خورید، یعنی رسول نیست.

«رسول و مصونیت از عذاب»؛ اگر در امتی عذابی که به عنوان درد و رنج است و انسان را زمین گیر می کند وجود داشت، رسولی وجود ندارد. اگر رسول باشد، آدم دچار عذاب نمی شود. رسول از عذاب پیشگیری می کند.

«رسول و ابلاغ اوامر و نواهی احکام الهی»؛ هر کجا آدم‌ها مشتاق و پیگیر امر و نهی نبودند، از امر و نهی گریزان بودند و حال و حوصله امر و نهی نداشتند و دلشان می خواست خوش باشند، یعنی رسول در بین آن‌ها نیست.

«رسول وارد بر امت»؛ بنده این موارد را از روایت استخراج و سطح بندی کردم. کم کم وارد روایات سطح اول می شوم که بر اساس شیوه‌ای مدنظرمان است آن‌ها را سطح بندی کردم. ممکن است کسی این کار را نکند و بگوید من همان ۱۴ تا ویژگی را برای رسول قبول دارم چون برای هر کدام آیه‌ای وجود دارد و بقیه از تراوشات ذهن شماست! بنده از تراوشات ذهنی خودم ۵ سطح در نظر گرفتم و مشاهده نمودم که رسول از سطح ایجاد حرکت، به ایجاد پناه، احیاء، اصلاح و اتمام سیر پیدا می کند. مورد اول را ایجاد حرکت و انذار یا برانگیختن می گویم. دومین مورد را پناه دادن، سومین مورد را احیاء یعنی حیات‌های مجدد دادن، چهارمین مورد اصلاح یعنی شایسته کردن و پنجمین مورد اتمام یا تمام کردن نام نهادم. این‌ها را دسته بندی کردم بعدا زمانی که دعای حضرت صدیقه (سلام الله علیها) را می خوانید همه این‌ها را در آن می بینید. خیلی از این‌ها را در دعاها می بینید. در واقع این موارد ادبیاتی دارد که در ادبیات حضرت صدیقه (سلام الله علیها) این‌ها واضح است. مثل یک نظام فکری است، البته به دلیل اینکه قصد داشتم راجع به نظام فکری صحبت کنم این را نشان دادم، چون یک کار مکتوب است ممکن است بد نباشد.

سوال: مورد ۱۵ که «رسول وارد بر امت» است تا سطح ایجاد کند، یعنی چه؟

- یعنی امت را نظام‌دهی می‌کند، سازمان می‌دهد، سطح بندی و مرحله بندی می‌کند و اینگونه آن‌ها را بالا می‌برد.

انسان سیری دارد که باید خودش را تا انتها بکشانند تا شاگرد اول بشود، این را وارد بر امت می‌گوییم که مربوط به روایت است. ممکن است کسی بگوید من می‌خواهم سطح اول بمانم و این برای من کافی است. همه دوست داریم شاگرد اول باشیم اما در حوزه دین و دینداری مشکل این است که نمی‌دانیم شاگرد اول کیست! موضوع دوم اینکه شاگرد اولی که برایمان ترسیم می‌کنند در سطحی قرار دارد که ما به آن نمی‌رسیم! این‌ها را به تدریج بدست آوردیم. در حالیکه قرآن هم که می‌خوانیم خدا همه این‌ها را از انسان‌ها خواسته است و آن را برای شخص خاصی در نظر نگرفته است، حتی طاقت و توانش را در همه انسان‌ها قرار داده است اما انسان بدون توجه کافی از آن عبور می‌کند. بعد، از این مطالب مراحل رشد را استخراج می‌کنم. البته از این به بعد باید طاقت‌مان زیاد باشد چون در فضای جولانات وارد می‌شویم و البته اشکالی ندارد که بعضی وقت‌ها انسان وارد فضای جولانات بشود!

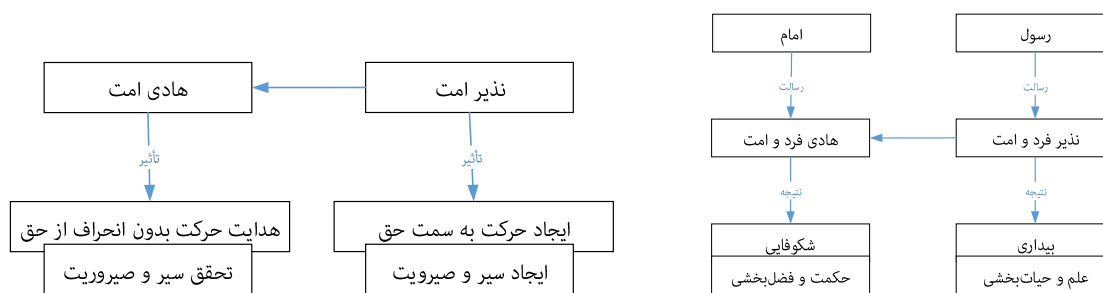
سوال: این ۵ سطحی که گفتید یعنی امت می‌تواند ۵ دسته باشد؟

- بله، وقتی شما هر سطحی را می‌گویید، بعضی‌ها در سطح اول می‌مانند و بعضی‌ها قسمت دوم. از اول باید شروع کرد و بعد به دوم رسید. مثل سن می‌ماند یعنی انسان تا اولی را رد نکند، به دومی نمی‌رسد. اگر هم اختلال داشته باشد به هر حال ممکن است با اختلال تا بالا برود. انسان موجود عجیبی است، می‌تواند تا انتها برود اما اختلال مراحل پایین را هم داشته باشد. مباحثی که در حوزه انسان است و از این منظر وارد می‌شود، حتی اختلالاتش نیز زیباست. اختلال است اما زیباست. مثلاً یک نفر بالا رفته است در حالیکه چیزی را از پایین با خودش دارد حمل می‌کند، که البته باید دید به چه صورت است.

اثر بخشی انداز، بشارت، تعلیم، تزکیه و تلاوت آیات رسول، سیری پیدا می‌کند که آن‌ها را چیده‌ایم البته فعلاً با این سیر کاری نداریم. همه این موارد بر اساس آیات است به غیر از چیدمان، این‌ها را بر اساس رتبه‌بندی که وجود داشت آوردیم.

بحث بعدی رسالت رسول «امامت» است. مطلبی که در این بخش می‌خواهیم در مورد آن صحبت کنیم این است که ما تصویری از رسول داریم. رسول را همیشه رسول اکرم می‌دانیم و امام را هم امام می‌دانیم. در این تحقیق می‌گوییم

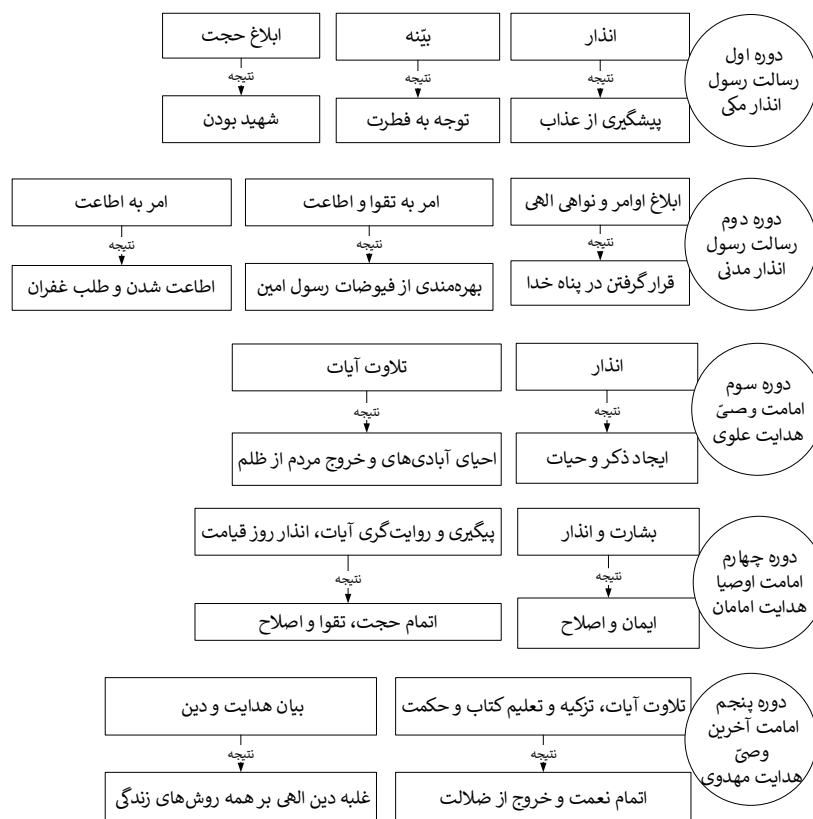
که ساحت امام، همان ساحت رسول است یعنی امام چیزی جز رسالت رسول ندارد. بنابراین همه آنچه درباره رسول گفتیم برای امام نیز هست. این موضوع بر اساس روایت گرفته شده است. در سوره مبارکه رعد «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَكُلُّ قَوْمٍ هَادٍ»^۲، بعد حضرت می‌فرمایند «یا علیُّ أَنْتَ مُنذِرٌ هَذِهِ الْأُمَّتُ وَ أَنْتَ هَادٍ»؛ نذیر و هدایت‌کننده دو خاصیت پیدا می‌کند، رسول و امام دو شأن پیدا می‌کند؛ رسول بیداری‌بخش و امام شکوفا کننده است. در واقع استمرار این کار تا نتیجه را امام می‌گوییم. نذیر به معنای ایجاد حرکت به سمت حق و هادی یعنی هدایت. حرکت این دو به هم متصل است و از هم جدا نیستند.



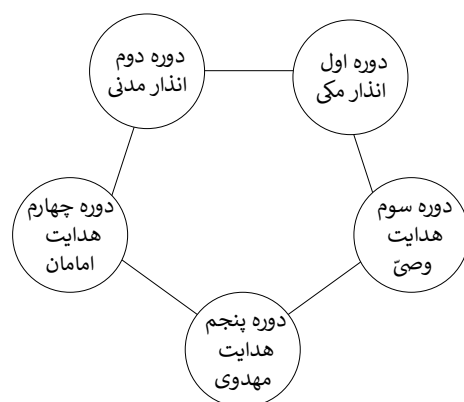
این‌ها دوره‌بندی می‌شود. این همان دوره‌هایی است که می‌بایست به عنوان شکوفایی یک امت بحث کنیم.

هدف این نمودارها این است که نشان دهد همانگونه که انسان مراحل رشد، سن کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و پختگی دارد، یک امت هم به همان صورت است. پس می‌توانید بگویید سن این جمع یا کشور چقدر است. کودک است، نوجوان است و یا جوان. از طرف دیگر می‌توانیم بگوییم در حال رشد است یا نیست.

^۲. سوره رعد، آیه ۷



این مطالب بحث‌های جامعه‌شناسی و مباحث بسیار مهمی است، از این جهت که ما شاخص تعیین می‌کنیم تا مشخص شود که آیا جامعه در حال رشد است یا خیر؟ دوره اول رسالت رسول انذار مکی، دوره دوم رسالت رسول، انذار مدنی، دوره سوم هدایت وصی، هدایت علوی و دوره چهارم امامت اوصیاء هدایت امامان، دوره پنجم هدایت مهدوی است.



البته این بدین معنا نیست که باید صبر کرد تا امام زمان بیایند. هر جمعی می‌تواند این ۵ مورد را طی کند. وقتی گفته می‌شود مهدی، یعنی آخرین مرحله رشد. هر کدام از نام‌هایی که از این به بعد بیان می‌شود، اسم شخص نیست بلکه

اسم دوره است. بخاطر همین ما برای هیچکدام (علیه السلام) نوشتیم. مثلاً وقتی می‌گوییم «علی»، علی یعنی مرتبه‌ای از ساحت رشد امت. وقتی می‌گوییم «حسن» منظور شخصی نیست که با سم مسموم شدند بلکه حسن یعنی هدایتی که خدا در عالم به نام حسن قرار داده است که حسن ممثل اوست. این‌ها را یکی یکی آورده‌ایم و روایاتش را فردا شب عرض می‌کنیم.

تیتراژ مطالبی که فردا خواهیم گفت، در ابتدا نسبت‌هایی است که به اهل بیت (علیهم السلام) برای روزها داده شده است. نسبت‌های‌شان بیان شده و نمودارهایش را می‌توانید ببینید.



این موارد روایت است. به بوستان روایات رفتیم و چقدر این روایات جالب است. بنده فقط یک روایت را نشان می‌دهم.

«السَّلَامُ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيَّ حَسَنِ التَّقِيِّ السَّلَامُ عَلَيَّ حُسَيْنِ شَهِيدِ السَّلَامُ عَلَيَّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ السَّلَامُ عَلَيَّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيَّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ السَّلَامُ عَلَيَّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ كَازِمٍ...»^۳

^۳. صحیفه فاطمیه، «دُعَا فِي طَلَبِ حَيَاةٍ طَيِّبَةٍ وَ يَسِيرِ الْأُمُورِ»

شما می‌توانید الگو برای موارد مختلف را اینجا مشاهده نمایید. اگر گفته شد «علی»؛ یعنی برای هر عمل در هر زمان وجود باید و نباید امیرمومنان است. «حسن تقی»؛ یعنی الگوی برای خداآگاهی در هر عمل و زمان. «حسین شهید» یعنی؛ الگویی برای به کمال رسیدن. نگویید حسین در کربلا شهید شد بلکه حسین ماند و برای هر عملی باقی است. این روایات را بنده جمع کرده و الگو در آوردم. از این موارد یک روایت دیگر است که در جلسه بعد عرض خواهم کرد. حدود ۴ روایت است که با هم ادغام کردم.

گاهی می‌گویی «علی»، یک وقت می‌گویی «هادی»، و زمانی دیگر «ساقی» می‌گویی. به یک نفر می‌گویی «السَّلَامُ عَلَیْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ». امیرالمومنین، هادی، ساقی... جالب بودن این روایات این است که در هیچ کدام از این روایات اسم حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیامده است. چرا اینگونه است؟ در قرآن، اهل بیت (علیهم السلام) را تشبیه به ماه (شهر) می‌کنند که بنده روایتش را آورده‌ام. هر کدام یک ماه هستند و بنده هر کدام را به ذوق خودم در یک ماه قرار دادم. در قرآن می‌گوید «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ...»^۴، چه چیز را می‌خواهد بیان کند؟ چرا اسم حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیست؟ حضرت شب است و این‌ها درون آن هستند، یعنی بستر وقوع آن است. مانند اینکه از روح صحبت می‌شود، در حالیکه نمی‌شود آن را دید. خورشید در آسمان بالا می‌آید، روز می‌شود. ماه هم در آسمان بالا می‌آید و شب می‌شود. آنطرف می‌شود «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»، می‌شود ام‌ابیها. یک ارتباطی وجود دارد. آسمان می‌شود ولایت که بسیار جالب است. آنقدر ادب رعایت شده که نکند بقیه اهل بیت در عرض حضرت زهرا (سلام الله علیها) مطرح شوند. این خیلی مهم است، حتی یک روایت هم نمی‌توان دید. نمی‌شود هم گفت این روایات نادرست است. با اینکه حضرت معصوم است و جزء ۵ تن هستند و روایات زیادی در مورد ایشان وجود دارد اما مشاهده می‌شود در این دسته فقط ۱۲ ائمه بیان می‌شود، چرا؟ چون «لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» است.

این بحث بنظر خیلی مهم است. لازم است رویکردمان نسبت به مفهوم امام عوض شود. نباید امام را شخص بدانیم، باید امام را یک هویت بدانیم. اگر هویت ندانیم نمی‌توانیم او را همیشه حاضر بدانیم. من نمی‌توانم همیشه در محضر امیرالمومنین باشم اما اگر تبدیل به یک حقیقت شد و حقیقتش هم مشخص شد و معلوم شد هر امر و نهی‌ای در هر زمان تابع امر و نهی خدا است، یعنی در محضر امیرالمومنین هستم، چرا نباشم؟ چرا غایب باشم؟ همیشه هستم. اهل

^۴. سوره قدر، آیات ۳-۱

بیت (علیهم السلام) خواسته‌اند همیشه در محضرشان باشم و باید به تفصیل خدمت ۱۲ امام باشیم و نه فقط خدمت یکی از ایشان.

ان شاء الله بعد از تکمیل کتاب، حتما به آن رجوع داشته باشید.

برای سلامتی خودتان صلواتی ختم بفرمایید.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات